

# ضرورت مرمت در راستای استمرار فرهنگ معماری و شهرسازی

آتس سا امیر کبیر یان<sup>۲</sup>

اصغر محمد مرادی<sup>۱</sup>

استاد دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران

سید مهدی مجابی<sup>۲</sup>

مری دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران

دریافت: ۶ دی ۱۳۹۷  
پذیرش: ۳۰ بهمن ۱۳۹۷  
(صفحه ۱۱۷-۱۰۹)

کلیدواژگان: حفاظت، مرمت، وحدت جغرافیایی، معیشت جغرافیایی، توسعه پایدار، اعاده نظم، توانمندسازی.

## چکیده

تبادل و تعامل انسان با محیط، با استناد به شواهد باقی مانده از گذشته، همواره دارای یک ویژگی فرهنگی بوده که در طول تاریخ سرزمین ایران، به ویژه در دوره اسلامی، با نظام فکری، فرهنگی، و فطری ساکنین سنخیت قابل قبولی داشته است. از شواهد امر چنین استنباط می شود که مقوله حفاظت و مرمت در تاریخ گذشته ایران یک تفکر و گرایش عمومی بوده و منحصر به محیطها و حوزههای خاصی هم نبوده است. این تفکر و تعقل در نظام آموزش معماری و شهرسازی می تواند جایگاه ویژه و تأثیر گذارتر از آنچه هست داشته باشد.

روش تحقیق در این مقاله محصول سی و پنج سال تحقیق و پژوهش نظری و عملی در باب شواهد باقی مانده از گذشته در معماری و شهرسازی کشور است که در این مختصر عرضه می گردد. اشاراتی به سیر تحول این پدیده

می تواند رهنمون مناسبی برای یافتن روش های اجرایی برای آینده باشد. تجربه تاریخی قابل پیگیری در نظام توسعه و در راستای نیل به نگرش های مناسب برای آن، در خصوص شواهد و آثار گذشته، یکی از اهدافی است که در این مقاله بررسی می شود.

## مقدمه

معماری در مقایسه و در کنار سایر دست ساخته ها از صحنه های فرهنگی خیلی شاخص است که انسان قویاً طرح رفتاری خود را در آن منعکس می کند. این شاخص نمی تواند محدود به تحولات فرهنگی یک قرن گذشته باشد و همه مایه و بنیان خود را از صد سال اخیر اخذ کند. کشور ما سرزمینی است که طبق قول های متفاوت ۷ یا ۱۰ هزار سال است که بشر در آن اسکان یافته، زندگی کرده، و شواهدی بر جای گذاشته است. امروزه با همه این سطوح فرهنگی و تجربیاتی که انباشته شده و به صورت یک فرهنگ بسیار غنی و پیچیده درآمده، توقع آن می رود که بتوان بنیان های محدود و موجود

۱. نویسنده مسئول  
m\_moradi@iust.ac.ir  
2. mojabi\_shamseh@yahoo.com  
۳. دانشجوی دکتری شهرسازی،  
دانشکده معماری و شهرسازی،  
دانشگاه علم و صنعت ایران  
a\_amirkabir@yahoo.com

### پرسش تحقیق

مرمت در آموزش معماری و شهرسازی چه جایگاهی دارد؟

را ارتقا بخشید. فرهنگ معماری نیازمند ارزش‌های گذشته و ارزش‌های انباشته‌شده از تجربیات غنی انسان‌هایی است که در سرزمین‌های متفاوت، کهن، و تاریخی به آن‌ها پرداخته‌اند، این کشورها امروز رسالت دارند و این رسالت متوجه مردم، پژوهشگران، و متفکران این جوامع است. آن‌ها باید به معماری و فرهنگ امروز چیزی اضافه و عرضه کنند، به این ترتیب مقوله حفاظت و مرمت جایگاه می‌یابد؛ زیرا، بدون توجه به سوابق ارزشمند موجود، این امر با مشکل مواجه خواهد شد.

### ۱. جایگاه مرمت

در حیات صنعتی چرخه تولید و تخریب یک چرخه اساسی زندگی صنعتی امروز است، تولید یعنی ساختن و مصرف یعنی استفاده کردن برحسب نیاز، و تخریب، یعنی آماده کردن زمینه و بازار برای تولید مجدد. باید اذعان کرد که این تنها یک چرخه ساده اقتصادی نیست که فقط در پهنه پدیده‌های اقتصادی با آن مواجه باشیم؛ بلکه یک سیری است که بر بنیان‌های فکری ما تأثیر گذارده و می‌گذارد و اساس زندگی ما را شکل داده و می‌دهد، و این خود مولود پدیده‌ای است در فرهنگ انسانی به نام صنعت. صنعتی که مشخصات عصر حاضر روی آن است، صنعت فردا و عصر آینده ممکن است ناگزیر گردد که این چرخه را به طور کلی متحول گرداند. با مطرح شدن مقولاتی مانند توسعه پایدار زمینه این تحول فراهم گشته است و یا در حال فراهم شدن است. سؤال این است که این پرده‌ای که تحت تأثیر چرخه فوق روی تفکر انسان کشیده شده و در تاروپود تفکر او رسوخ کرده و بر فکر و ذهن انسان تأثیر گذارده است، آیا در زمینه پدیده‌های انسانی، که مهر فرهنگ انسان روی آن است، هم باید کم‌وبیش ادامه یابد؟ مثلاً آیا در معماری ما باید معمار تربیت کنیم که بسازد و محصول کار او بر اساس نیاز مصرف و تخریب شود و او مجدداً بسازد؟ آیا این می‌تواند یکی از پایه‌های نظام آموزش معماری تلقی گردد؟ به این ترتیب ما چون‌وچرا و گستره‌ها و حوزه‌های وسیعی را در این باره مطرح می‌کنیم، از جمله این حوزه‌ها حفاظت و مرمت است که به منزله یک امر اساسی و پدیده‌ای است که در کل حیات انسان به مثابه یک ضرورت زیستی احساس می‌شود و صرفاً یک ضرورت عملکردی نیست. باید بدانیم که تغییر، رشد، و ترمیم در محیط زیست و محیط زندگی انسان و هر نوع جاننداری قابل مشاهده

در محیط منتشر می‌کند. انسان مثل هر موجود زنده با محیط خود تبادل پیام دارد و این تبادل اطلاعاتی رمز حیات هست و باعث تعادل و تعامل زندگی اوست، یعنی چنانچه این تبادل انجام نگیرد، تعادل حیات از بین می‌رود و دیگر انسان، به مثابه یک موجود زنده، قادر به ادامه زندگی نخواهد بود. ما موجودات زنده زیادی را در طبیعت سراغ داریم که با نور، سرما، گرما، صوت، رنگ، و با انواع و اقسام پدیده‌های موجود در طبیعت و محیط خود اطلاعات لازم را مبادله می‌کنند. انسان، به منزله یک موجود زنده پیام‌فرست، و از طرفی، به مثابه یک موجود زنده گیرنده پیام، بیشترین تبادل اطلاعاتی را با محیط اطراف خود برقرار می‌کند، اگر این تبادل به صورت منطقی، متناسب، و هماهنگ با ساختار فکری، فرهنگی، و فطری انسان باشد، احساس نظم و خلاقیت می‌کند. اگر این تبادل با نظام فکری و فطرت انسان هماهنگ نباشد و با فرهنگ او نامتناس باشد، احساس اغتشاش، بی‌نظمی، رکود، و رخوت می‌کند. بنا بر این ما دو نوع ارتباط بین انسان و محیط داریم، یک ارتباط منظم، جهت‌دار، پایدار، و مستمر است که در آن زمان معنای وسیع‌تری از حرکت‌های مکانیکی ساعت می‌یابد، در مقابل می‌توانیم ارتباطی داشته باشیم معشوش، بی‌نظم، و بی‌زمان که در آن انسان اساساً نمی‌تواند هدفی را دنبال کند و قادر به جستجوی هدف نیست و اگر صحبتی هم از هدف می‌کند به نظر می‌رسد که این صحبت یک تقلید است؛ زیرا فطرتاً نمی‌تواند در یک محیط معشوش هدفمند حرکت کند.

در چنین رابطه‌ای بین انسان و محیط، مرمت یکی از فعالیت‌های حیاتی انسان است، برای گرایش به سمت نظم و استمرار و برای جلوگیری از تغییرات نامنظم و نابسامان محیط. مرمت فعلیتی است که تا آخرین یاخته‌های محیط، اعم از محیط انسانی، طبیعی، فرهنگی، و غیره را استفاده می‌کند. دیدگاه مرمتی اجازه نمی‌دهد که حرکتی بدون هدف، بی‌سامان، و بدون نظم انجام گیرد و یا حرکت هیچ جهت و قالبی نداشته

است، بنا بر این مانند همه دگرگونی‌های زیستی، این‌ها هم تغییر و تحول پذیرفته و از ارکان حیات گردیده‌اند، این ارکان از ابزار زندگی محسوب می‌شوند. رشد یکی از اصول حیات و شامل همه موجودات زنده است. مرمت هم یکی از این ابزارها است، ترمیم‌های درونی و ترمیم‌های بیرونی در محیط زنده انجام می‌شود. با این مضمون مرمت اساساً یکی از بنیان‌های بسیار قوی است که می‌شود بر آن تکیه کرد. اگر بخواهیم وارد بخش‌های کوچک مرمت شویم، می‌توانیم به مرمت ساختمان‌ها، اشیاء، یا محیط پردازیم که هر کدام مستلزم فرهنگ و ابزار مناسبی است، ولی در کل باید بدانیم که مرمت یک پدیده حیاتی است؛ زیرا انسان وقتی چیزی را می‌سازد، تنها به نیاز معمول و مرسوم خود فکر نمی‌کند، بلکه بالاتر از نیاز معمول خود نیازهای دیگری دارد، از جمله آن‌ها نیاز حیاتی خاصی است که او الگوهای رفتاری خود را در طرح و دست‌ساخت منعکس می‌کند. این طرح‌ها متنوع، گوناگون، و بر اساس انتخاب و اختیار و در جوامع مختلف انسانی نیز دارای تنوع هستند، بنا بر این همه دست‌ساخته‌های انسان، اعم از ساختمان، شیء، ابزار، و کلیه محیط‌ها، از قبیل کشتزارها، شهرها، روستاها، سکونتگاه‌ها، مناطق صنعتی، و یا به طور کلی مناطقی که انسان در آن‌ها عمران و آبادی می‌کند و هر جا که انسان یک اقدام تولیدی انجام می‌دهد، دارای مهر رفتاری خاصی است و در محیط‌ها پیام‌هایی از طریق دست‌ساخته‌های انسان انتشار می‌یابد. به طور کلی تفاوت و تنوع در سیاره‌ای که انسان در آن فعالیت می‌کند، ناشی از همین قضیه است. تفاوت‌های جغرافیایی، تفاوت‌های شهرها، روستاها، و محیط‌های مختلف امروز ناشی از این پدیده است که انسان مختار است و انتخاب می‌کند و تنوعی در طرح رفتاری او مشهود است، این تنوع در محیط منعکس است و خود این پدیده مبنای اختلاف‌های محیطی و جغرافیایی شده است. از طرفی، همین انسان محیط را شکل می‌دهد و از طریق ابزار، فعالیت، آثار، و دست‌ساخته‌های خود پیام‌هایی را

باشد. مرمت چنین نیرویی است که تغییرات را با عنوان یک اصل و یک نیروی هم‌وزن خود در طبیعت جذب می‌کند، ولی، در کنار تغییرات، سامانندی را هم مد نظر دارد و سعی می‌کند که، در مقابل نیروهای مخرب و مغشوش‌کننده نظم، سامانی را ترتیب دهد. این نتیجه کار پدیده‌های مرمتی در طبیعت است، حتی در طبیعت بی‌جان هم ما پدیده‌های مرمتی را کم‌وبیش به صورت واقعی و بعضی اوقات به صورت مجازی مشاهده می‌کنیم یا به صورت مجازی می‌توانیم از این پدیده‌ها تعبیر مرمتی داشته باشیم که هدف در آن‌ها اعاده نظم، جلوگیری از اغتشاش و تغییرات نامنظم و بی‌هدف، و شکستن قاب‌ها و سامان‌های کلی و کلان طبیعی و حیات است. البته این فعالیت و این پدیده‌ها در گوشه و کنار طبیعت، مخصوصاً در محیط زنده، قابل مشاهده است.

## ۲. مرمت و بخش نظری آن

حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا انسان از چنین پدیده حیاتی غافل بوده و در طول حیات فرهنگی خود این امر را به مثابه پهنه‌ای از دانش و معرفت انسانی مطرح نکرده است و فقط در قرن اخیر است که مسائل نظری مرمت در دانشگاه‌ها یا در مجامع فرهنگی و علمی بیان شده است؟ باید اذعان کرد که پدیده مرمت یا نیروهای مرمتی در محیط زنده، اعم از محیط انسانی و محیط طبیعی، در سطوح فرهنگی ماقبل تمدن صنعتی، خودبه‌خود و در کنار سایر نیروهای طبیعی عمل می‌کرد. بخصوص در زمینه معماری و شهرسازی نیروهای مرمت‌کننده، خودترمیم، و درونی مرمت وجود داشته‌اند؛ اما به لحاظ اینکه بحران حاد نبوده است و نیروهای تغییردهنده، مخرب، و مغشوش‌کننده قویاً و سریعاً عمل نمی‌کردند، این پدیده هم به صورت طبیعی جریان داشته و کسی هم بر سر ضروری بودن یا نبودن مرمت بحث نمی‌کرده و کمتر می‌بینیم که در مباحث علمی، فرهنگی، و هنری مربوط به مکاتب مختلف در قرن‌های

گذشته به این قضیه پرداخته شده باشد. ولی از بررسی فرهنگ‌ها چنین استنباط می‌شود که مرمت به طور کلی مشی زندگی آن‌ها بوده است<sup>۴</sup>، سامانندی و هماهنگی با محیط و بین عناصر، به طور مستمر، سرلوحه کار آن‌ها بوده است که این خود از شواهد و آثار مهم مرمت است و این مقوله مورد توجه آن فرهنگ‌ها بوده است، ولی توجه نظری و تئوری به آن نمی‌کردند و این امر تا زمانی ادامه دارد که تحولات سریع می‌شود و اقدامات انسان به قدری وسیع و مجهز گردد که قادر است در مدتی محدود بیشترین تغییرات را ایجاد کند. به همین دلیل قضیه مرمت هم تدریجاً از حالت مکتون خارج شده و به صورت یک مسئله حاد مطرح می‌شود و شروع آن هم فقط از حوزه‌های خاصی است و در همه شئون نیست، حوزه خاصی که مورد توجه مجامع عصر بوده است، حوزه مرمت و نگهداری از بناهای باارزش تاریخی است، حوزه‌ای که بیشتر از سایر حوزه‌ها جلب توجه کرده است. هرچند حوزه نگهداری از محیط طبیعی بخشی است که در دهه‌های اخیر مورد نظر واقع شده است، ملاحظه می‌شود که، متناسب با دخل و تصرفات عملکردی، آنی، غیر هدفمند، و تخریبی انسان، تفکر مرمتی قوت بیشتری می‌یابد.

## ۳. حوزه‌های مرمت

امروز سخن از حفاظت محیط زیست شامل کره خاکی، کره سنگی، اتمسفر، کره فرهنگی، و انواع و اقسام کره‌های متوالی و متداخل است و تلاش بر آن است که تا حد ممکن از مداخلات بی‌رویه انسان جلوگیری شود و به تعبیری اقدامات مرمتی انجام گیرد، در هر صورت این «تفکر مرمتی» امروز یک زمینه جهانی دارد و منحصر به حوزه‌های محدود، کوچک، و محیط‌های ویژه نیست؛ بلکه یک «تفکر عمومی» است. این تفکر عمومی چگونه می‌تواند در آموزش معماری جایی نداشته باشد و چرا نباید از این تعقلی که انسان بر اثر تجربیات تلخ و شیرین در این قرن اخیر بدان دست یافته، استفاده کرد؟

۴. طی بررسی‌های اجرایی نگارندگان در بناهای تاریخی متعدد ایران این پدیده به‌عینه مشاهده گردیده است.

فرهنگی آن‌ها می‌بینیم که اطلاعات فرهنگی بسیار پیچیده‌ای در آن‌ها انباشت شده است و بسیاری از این محیط‌ها هنوز زنده و مورد استفاده هستند. این محیط‌ها ارزش اطلاعاتی بسیار زیادی دارند، ارزش‌هایی که شاید بتوانند حیات فرهنگی انسان را برای امروز و آینده تضمین کنند و این همان ارتباط اطلاعاتی مورد نیاز انسان با محیط است. از این محیط‌ها که بگذریم، به محیط‌های جدیدتر و حتی به محیط‌هایی می‌رسیم که ما دائم در حال ساخت آن‌ها هستیم و همین امروز می‌سازیم، همگی این‌ها حاوی سلسله‌مراتب و پیام‌هایی هستند که از محیط به ما گسیل می‌شود و ما آن‌ها را دریافت می‌کنیم. ادعای ما این نیست که باید کل محیط را ساکن نگه داشت و آن را حفظ کرد؛ زیرا تغییر و مرمت دو پدیده حیاتی مرتبط است، یعنی اگر، به تناوب، تغییر نباشد، حیات نیست و در فقدان مرمت هم حیات بی‌زمان و مکان است، پس هر دو در کنار هم از شئون حیاتی، ولی وقتی تصمیم می‌گیریم که چه مواردی باید سریع‌تر تغییر کند و کدام بخش می‌تواند بیشتر تغییر کند و یا نهایتاً کمتر تغییر یابد، به صحنه‌های مختلفی از اقدامات برخورد می‌کنیم.

#### ۴. گذشته تاریخی و نظریه‌ها

امروز سؤال این است که چرا در گذشته تئوری‌های مرمت به این شدت مطرح نبود و اصلاً چرا ما محیط هماهنگی داشتیم. یکی از دلایلی که محیط در سرزمین‌های مختلف بخصوص در سرزمین ما ایران چنین هماهنگی‌ای داشت، پدیده‌ای به نام وحدت جغرافیایی بود. این پدیده اجازه نمی‌داد دخل و تصرفات بی‌رویه و وسیع به بی‌نظمی بیانجامد. در وادی جغرافیای محیطی، عواملی مثل پستی‌بلندی‌ها، دره‌ها، دشت‌ها، و یا سایر پدیده‌های اقلیمی و طبیعی که انسان را محدود می‌کردند، از عوامل دخیل و تأثیرگذار بودند. به همین ترتیب جغرافیای معیشتی نقش خود را ایفا می‌کرد. در هر صورت، محیط طبیعی ما، در جوامع و در سرزمینی که ما در آن زندگی می‌کنیم، مجموع جوامع کوچکی

نمی‌شود که ما چیزی بسازیم برای عملکردی و این محصول اولین و آخرین و پدیده‌ای منحصر به فرد باشد، پدیده‌ای باشد که بشود آن را همه جا کشید و همه جا برد و هیچ‌گونه پیوند و استمرار در آن مشاهده نشود و گذشته‌ای در آن منعکس نباشد، هیچ‌گونه آینده‌ای را نبیند یا اعتنایی به محیط نداشته باشد و فقط مشخصات خود را داشته باشد. باید گفت که اصلاً چنین پدیده‌ای قابل تصور نیست. اگر زندگی صنعتی و فلسفه صنعت زمانی به چنین تفکر انتزاعی و به چنین گسیختگی‌هایی از همه چیز و از جمله از محیط میل می‌کرد، امروز نتایج منفی این امر روشن شده بود. محیط کل پیوسته‌ای است از گذشته تا حال و از حال تا آینده و دانش انسان با تمام ابعاد عظیم خود قدم‌به‌قدم مدیون گذشته است. انباشتگی اطلاعات از زمان‌های بسیار دور و مبهم تا به امروز رسیده و از امروز هم به آینده خواهد رفت که حتی ارزش‌گذاری بین مقاطع مختلف این مسیر بسیار دشوار است. هدف کلی فعالیت‌های مرمتی برقراری چنین استمراری در شهر و در ساختمان و در یک بنا است. ولی سؤال این است که آیا همه ساخته‌های دست انسان ارزش‌های فرهنگی و پیامی یکسانی دارند یا در این ساخته‌ها پیام‌ها گوناگون و ارزش‌ها متفاوت است و از لحاظ اطلاعات و ارزش‌های حیاتی با هم فرق می‌کنند؟ مسلم است که ما با یکنواختی و یکسانی در این ارزیابی روبه‌رو نخواهیم بود، پدیده‌هایی هستند که بسیار پیچیده و از لحاظ انباشت ارزش‌ها بسیار غنی هستند، خصوصیات جذب و هضم دارند، یعنی به‌سختی تأثیر می‌پذیرند و به‌آسانی پدیده‌هایی که با آن‌ها برخورد دارند را هضم می‌کنند. محیط‌هایی تاریخی داریم که قرن‌ها پا بر جا بوده‌اند و هنوز هم هستند، این محیط‌های تاریخی قدرت زندگی، بقا، دوام، تحلیل و جذب بسیار بالایی دارند. مثلاً محیط تاریخی اصفهان پدیده‌ای نیست که ما بتوانیم در طی ۳۰۰ تا ۴۰۰ سال در جای دیگری ایجاد کنیم، یا به وجود آید. همه محیط تاریخی شهرهای کهن ایران این ویژگی را دارند و هنگام مراجعه به آثار و لایه‌های

بود که با هم ارتباط داشتند، این جوامع وحدت جغرافیایی داشتند، محیط فرهنگی آن‌ها شامل جغرافیای فرهنگی، جغرافیای طبیعی، معیشتی، اقتصادی، و تاریخی در طول تاریخ تغییرات آن‌چنانی نمی‌یافتند و مجموع این پدیده‌ها جغرافیایی واحد بود. به همین دلیل معماری هم یک وحدتی در این جغرافیا داشت و جغرافیای معماری و شهرسازی هم در این وحدت شریک بود که این وحدت جغرافیایی باعث وحدت در سیمای معماری و شهرسازی ما می‌شد و همین وحدت جغرافیایی بود که یک نیروی درونی مرمت به روستاها، شهرها، و بناها تزریق می‌کرد. یعنی گل و خشت و آجر و سنگ و چوب و محصولات دیگر از حوزه جغرافیایی مربوطه همیشه قابل استحصال و در دسترس بود و بافت اصلی و اساسی شهرها هم با تکیه به این امکانات جغرافیایی ایجاد شده بود، هر گوشه‌اش که دچار نقصان و زیان می‌شد، بلافاصله قابل تعمیر و مرمت بود. الگوها در مجموع به منزله قالب‌های کلی حفظ می‌شدند و فنون نیز در اختیار افراد بود، افراد در محیط جغرافیایی انسانی با جغرافیای سایر بخش‌ها شریک و سهیم بودند. از سوی دیگر، اعتقادات فرهنگی ناشی از تربیت اسلامی باعث ایجاد یک مشی زندگی می‌گردید که در آن هرگونه آسیب به محیط، بخصوص محیط طبیعی، نابخشودنی بود و بسته به امکانات محیط، شامل مصالح، الگو، توانمندی‌های فنی، و غیره، یک امر پذیرفته شده بود. این مقوله وحدت‌بخش که در محیط زندگی انسان بود، به طور مستقیم بر شهرها و روستاها منعکس می‌شد و یک نیروی خودترمیمی به آن‌ها می‌داد. دیگر این دغدغه نبود که مثلاً در یک بافت خشت و گل یک بنای چوبی عظیم یا یک بنای سنگی آن‌چنانی با شکل‌های ناهماهنگ برپا بشود، اصلاً جغرافیا اجازه این کار را نمی‌داد. امروز بنیان وحدت جغرافیایی در سطح محلی و بومی به هم خورده و ما وحدت جغرافیایی را به نوع دیگری در مقیاس جهانی می‌بینیم که دارای ابزارهای متفاوت است، ابزارهای آن ارتباطی است، این وحدتی هم که ما امروزه به وحدت جهانی

تعبیر می‌کنیم، به لحاظ سرعت، تعجیل، و ابزارهای نیرومندی که در بسیاری از اوقات خارج از اراده انسان است، احتمال دارد که وحدت سامانمندی نباشد. ولی وحدت‌های بومی، منطقه‌ای، و جغرافیایی که در گذشته بوده‌اند و ما امروز آثارش را می‌بینیم، واجد ارزش و اهمیت فرهنگی هستند که حتماً باید حفظ و بدان توجه شود. در هر صورت وحدت جغرافیایی موجود در گذشته حامل نیروی درونی مرمت در ارتباط با بناها، بافت‌ها، و شهرها بوده است؛ ولی سؤال این است که امروز به چه راهکارهایی بیندیشیم که ما هم برای شهرها و بناها یک چنین زمینه خودترمیمی ایجاد کنیم؟ حتماً باید تدابیری بیاندیشیم که تفکر و تعقل مرمتی از بنیان‌های اساسی در هر بُعد و وجهی از زندگی ما قلمداد گردد، مثلاً در معماری به لحاظ سابقه زیاد آن باید از این زمینه فکری استفاده کنیم. ما می‌توانیم بخشی از اقتصاد داخلی را برای ایجاد نیروی خودترمیمی در شهرها و روستاها تجهیز کنیم، مقوله‌ای که از آن به طور مطلق غافل هستیم. ما تا دیروز در روستاها نیروی خودترمیمی داشتیم، روستاها عمدتاً خودترمیم بودند و نیازی به مداخله سازمان‌های متمرکز خارج از اجتماعات بومی در امر سازمان‌دهی نداشتند، مگر آنجایی که نیروهای تغییردهنده بسیار قوی هستند، مانند نیروی جنگ، صنعت، و پروژه‌های عمرانی که وقتی مداخله می‌کنند دیگر قدرت خودترمیمی روستاها جواب‌گو نیست، ولی وقتی این نیروها قوی نباشند، هنوز بخش عظیمی از روستاها نیروی خودترمیمی دارند. ناهماهنگی و نبود تجانس در بافت روستایی مشاهده نمی‌شود، به همین خاطر وحدت جغرافیایی دارد، یعنی مصالح، رنگ، بو، امکانات، و نیروی انسانی در یک محیط واحد همه متحد و منسجم و به طور طبیعی عمل می‌کنند، این وحدت جغرافیایی باید حفظ شود.

## ۵. تقویت نیروی درونی مرمت

آنجایی که نیروهای تغییردهنده با سبوعیت و سختی عمل

و روستایی است که خود متأثر از سیاست‌گذاری‌های ناسنجیده است. معماران و شهرسازان نیز در دهه‌های اخیر در کشور ما سهمی در تغییرات و در به هم زدن تعادل محیطی داشته‌اند؛ زیرا اعتنایی به وحدت جغرافیایی نداشتند. این امر محصول مستقیم یک مشی آموزشی منبعث از یک پدیده خیلی محدود و کوتاه معاصر است که قضیه را منقطع و محدود می‌بیند. در هر صورت در نظام آموزشی معماری می‌شود به این قضیه عنایت کرد و باید فارغ‌التحصیلان، طراحان، و معماران و شهرسازان آینده بر این امر تعقل، سکون و متانت فکری و تأکید کنند که رسالت آن را ندارند تا برای نیازهای آنی و عملکردی چیزی بسازند؛ زیرا این مسئولیت بخش صنعت و صنعتگر است که در جامعه انجام می‌شود، یعنی آنچه مورد نیاز است، تولید می‌کند و سپس مصرف می‌شود و مجدداً تخریب می‌شود. معماران در مقام اقدام‌کنندگان در بخش فرهنگی باید به این رسالت خود واقف باشند که آنچه می‌سازند با دوام باشد و برای تخریب در کوتاه‌مدت به دلیل مطامع اقتصادی نساازند، اگرچه تخریب در همه جا صورت می‌گیرد و طبیعت به این وسعت که دامان مهربان انسان است، دائماً در حال تخریب است، مثلاً کوه‌ها زاده، فرسوده، و تخریب می‌شوند، یا گسل‌ها ایجاد می‌شود، ولی این تغییر و تخریب تا امروز به جای مرگ و سردی و تاریکی به سامان، زندگی، و روشنایی منجر شده است و از این به بعد هم ما معتقد هستیم که تغییرات، تخریب‌ها، و تحولات در جهت نظم خواهد بود، نظمی که با انسان مأنوس است. در هر صورت مسئله این نیست که ما چیزی را برای نیاز خاصی بسازیم، بلکه باید بدانیم که ما برای انسان می‌سازیم و انسان نیز پدیده‌ای تاریخی، فرهنگی است که مختار و انتخاب‌کننده است. او نیازهای بالاتر و اساسی‌تری مانند نیازهای زیستی و فرهنگی دارد که در محیط باید به آن پاسخ داده شود، همان‌گونه که طراحان بخش‌های صنعتی، کشاورزی، و غیره هم همین‌گونه عمل می‌کنند. در هر صورت بخش عمده‌ای از این رسالت و از

می‌کنند، باید سازوکارهای جبران‌کننده وارد عمل شوند و نیروی ترمیم درونی را تقویت کنند و اجازه بدهند که محیط‌ها هم برای دوام خود در مقابل تغییرات خارجی یک مقاومتی داشته باشند و عکس‌العملی معقول از خود نشان دهند. به این ترتیب لازم است که ما بخشی از اقتصاد داخلی را تجهیز کنیم، یعنی به طور مثال اگر بخواهیم برای بافت شهرهای شمال ایران یا بافت شهرهای مرکزی ایران یا هر بخش دیگری به تمهیدات اجرایی مرمت فکر کنیم، می‌باید بخشی از اقتصاد را برای آن تجهیز کنیم. مثلاً سفال‌بام‌های شمال ایران و خانه‌های روستایی و شهری آن را می‌شود امروز یک رشته تولیدی در اقتصاد در نظر داشت، می‌شود آن را تولید و در بازار عرضه کرد و همین تولید و عرضه به نوعی به جریان ترمیم واحدها و بافت و یا به طور کلی به جغرافیای شهری و روستایی ما کمک کند. این امر در مورد سایر مصالح بومی نیز صادق است. طبعاً می‌توان به آن شکل صنعتی و اقتصادی هم بخشید، کما اینکه این امر در بعضی کشورهای دیگر مانند چین و ژاپن جامه عمل پوشیده است و بدین ترتیب آن بخشی از اقتصاد و جغرافیای معیشتی خودشان که سنتی است را تا حد ممکن و در مجموع اقتصاد خود را حفظ کرده‌اند. یا مثلاً گوزن‌چران‌های شمال سوئد تا کنون توانسته‌اند کار را چونان یک فعالیت اقتصادی معیشتی حفظ کنند. محصول این نوع معیشت می‌تواند شامل انواع پدیده‌ها مانند معماری با نظم خاص خود گردد، در هر صورت باید طوری برنامه‌ریزی کرد که محیط‌ها، اجتماعات، و افراد به صورت توانمند قادر به اعاده نظم در محیط خود باشند، موضوع این نیست که برای کسی طرح یا نقشه یا طرح جامعی داده شود؛ بلکه توانمند کردن اجتماعات مهم است، برای ادامه زندگی سامانمند خود و برای اعاده سامانمندی به محیط. ما این پدیده را کم‌وبیش در کشور داریم، پس باید آن را حفظ و تقویت کنیم. اساساً یکی از نیروهای فرهنگی تغییردهنده محیط مداخله طراحان و اقدام‌کنندگان در محیط‌های شهری



این امانت را ما به عهده داریم. ما می‌خواهیم برای انسان چیزی بسازیم و انسان هم همین نیازها را دارد، پس نباید به آن مکان، با تمام اعتقادات فرهنگی مذهبی موجود و جغرافیایی را که در آن کار می‌کنیم، بی‌اعتنا باشیم. به این امر باید در آموزش تأکید شود، یعنی چیزی که ساخته می‌شود در چه محیطی با چه سابقه‌ای در کنار کدام پدیده‌ها و چه آثاری است و بالآخره ارتباط و شئون محیطی و اعتقادی آن چیست و حامل چه پیامی خواهد بود و چه پیامی از محیط دریافت کرده است. بنا بر این مباحث فرهنگی امروز می‌توانند در معماری از مبانی آموزش و تعلیم باشند؛ چرا که ساختمان به طور کلی از شاخص‌های فرهنگی و شاخص‌های اصلی زندگی انسان است. در هر صورت می‌توان در برنامه‌ریزی‌های جدید هم به این موضوع پرداخت و نباید به نظریه و تئوری اکتفا کرد؛ بلکه باید قابلیت برنامه‌ریزی به آن داد، به طوری که به محیط کمک گردد تا انتظام یابد.

### ۶. مقوله شهرهای تاریخی ایران

در مقیاس وسیع‌تر، مرمت شهرهای قدیمی مد نظر است که اصولاً در کشور ما مبحث جدیدی است، بخصوص مبحث شهرسازی آن. ما دیرزمانی نیست که بر این امر واقف شدیم که شهرهای ما چه ارزش‌هایی دارند و پایه‌های زیستی آن‌ها چیست. اصولاً تغییراتی که در آینده در این شهرها اتفاق خواهد افتاد یا باید اتفاق بیافتد، چیستند و چه ماهیتی باید داشته باشند. ما در فلات ایران قریب ۸۰۰۰ سال سابقه کشاورزی داریم، از آب استفاده کردیم، رشد دانه را شناختیم، ریتم حیاتش را فهمیدیم، و بالآخره ارزش انبار کردن و ذخیره کردن آن را درک کردیم و اساساً فرهنگ انسان را شکل دادیم. تا دیروز این کشاورزی مبنای زندگی ما بوده و بر اساس ارتباط ما و این پدیده معیشتی شهرها و روستاها شکل گرفته‌اند و در این راستا راه‌ها و قنات‌ها را ساختیم. همه این زیرساخت‌های کشور را با عنایت به مقوله کشاورزی احداث کردیم، پس شهرها و

روستاها ما دارای مبنای کشاورزی هستند. دیروز صنعت با اهداف و ابزارهای خاصی وارد زندگی ما شد و معیشت ما را تغییر داد، این صنعت با این ویژگی اساساً چرخه خاصی دارد، مثلاً تولید، مصرف، و تخریب بهترین و مطلوب‌ترین هدف آن است، در هر صورت بافت شهرهای ما تحت تأثیر این تغییرات متزلزل شده و امروز این تزلزل شاید بیشتر هم شده است و امروز در بحرانی‌ترین حالت است. در حالی که در دوره ماقبل با یک شرایط محدود زیستی، مثل آب و پوشش گیاهی، جانوری و شرایط اقلیمی، یک زندگی کشاورزی محدود و مطلوبی را از طریق آبیاری مصنوعی قنات و یا با استفاده از ابتکارات اقلیمی داشتیم، با این موهبات یک زندگی شکوفا و به تبع آن یک معماری بسیار فرهیخته را هم ایجاد کرده بودیم، ولی وقتی جغرافیایی معیشتی تغییر کرد و زندگی صنعتی با اهداف ویژه و ابزارهای خاص و با نیازهای خود در این سرزمین مستقر شد، دیگر بز و شتر و گوسفند نبود که با جویدن پوشش گیاهی باعث ترمیم مجدد آن شود؛ بلکه انواع و اقسام دستگاه‌های صنعتی بودند و هستند که به جای اینکه با استفاده از زه زمین گیاهی را رشد دهند، آب یک رودخانه را می‌بلعد و فاضلاب آن را به محیط گسیل می‌کنند.

### ۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

امروز زمان آن رسیده که در برنامه‌ریزی‌ها به این موضوع توجه شود که این نوع خاص از توسعه صنعتی با مشخصات فعلی و این توسعه اقتصادی و یا هر نوع توسعه‌ای که مطرح می‌شود آیا یک توسعه پایدار است، یعنی آیا با تغییراتی که در محیط داده می‌شود، محیط مورد نظر قادر به ترمیم مجدد خود خواهد بود. مثلاً زمین‌هایی که با کود شیمیایی و فاضلاب آغشته می‌شود و به طور کلی تغییراتی که در شهر و بخصوص در بافت قدیمی آن شهر و یا در اتمسفر ایجاد می‌شود، آیا محیط ویژه ایران قادر به ترمیم آن هست؟ اگر نیست، این تغییرات اساساً جایز نخواهد



صورت تعقل حفاظت و مرمت باید در نظام آموزش معماری و شهرسازی جایگاه ویژه‌ای بیابد و درمجموع باید بدانیم که مرمت یک تعقل و یک فرهنگ است و در درجه اول یک اقدام اجرایی نیست. مثلاً ما به جای اینکه مدام تخریب کنیم و بسازیم، می‌توانیم تعقل در استفاده را، به مثابه یک تفکر هم‌وزن ساختن مجدد، جاری کنیم و این به معنی ابتکار در نوع استفاده است؛ زیرا کشور سرمایه‌هایی دارد که ما می‌توانیم این سرمایه‌ها را با نیروی ابتکار و با تأمل و تفکر حفاظت و از آن‌ها استفاده کنیم، این نیز خود یک نوع پدیده مرمتی است؛ یعنی استفاده مجدد و ابتکار در استفاده. در هر صورت وقتی با این نگاه به پدیده مرمت بپردازیم درمی‌یابیم که حفاظت و مرمت یک فلسفه و یک حکمت است و این حکمت در زندگی گذشته ما بوده است و امروز هم می‌تواند یک مبنای فعال در معماری و شهرسازی مورد نظر ما باشد و عمل کند و استفاده گردد.

بود و باید به جغرافیای معیشتی و کانون‌های جمعیتی مناسب آن فکر کرد، اگر تمهیدات مرمتی در این مقیاس‌ها ملاحظه نشود، در مقیاس‌های کوچک‌تر، مثلاً بافت مرکزی یزد، از اینکه بگوییم می‌خواهیم چنین وچنان بکنیم نتیجه کمتری خواهیم گرفت و هرچند بی‌نتیجه نیست، نتیجه آن مسلماً خیلی کمتر و ناچیزتر خواهد بود. اساساً باید توجه کنیم که مبانی زیستی کانون‌های جمعیتی مانند شهرها و روستاهای ما چه بوده است و ما قصد ایجاد چه تغییراتی در این مبانی را داریم، آیا تغییرات ما با مبانی توسعه پایدار هماهنگ است، همین امر یعنی یک تفکر مرمتی در برنامه‌ریزی. چنانچه ما از این بخش و بدون هدف از سطوح برنامه‌ریزی عبور کنیم و به سطوح پایین‌تر برسیم، از جمله در سطوح اجرایی، دیگر قادر نخواهیم بود تا در برابر اثرات قوی عوامل مختلفی که همه با هم و هم‌جهت در یک جامعه، مثلاً در شهری مانند دزفول، عمل می‌کنند، مقاومت کنیم؛ زیرا نتایج مقاومت ممکن است زیاد قابل ملاحظه نباشد. در هر